

## رسول پویان

### هوای آلوده

جهان بازیچه دست ددان است  
بهرسو رودبار خون روان است  
نوای بلبل و شور قناری  
اسیر چنگ زاغان زمان است  
پرستو زار و نالان در بهاران  
جدا از مهر گرم آشیان است  
بشهر و روستا دود تفنگ است  
هوا آلوده از نعش کسان است  
فضا از کرگسان آهنین پر  
پر و بال کبوتر خونفشان است  
هوای سنبل و گل رفته از یاد  
سموم نفت از هرسو وزان است  
به جای سرمه در چشم غزالان  
گداز آهن و نوک سنان است  
صدای زوزه گرگان وحشی  
بلند از بیشه شیر ژیان است  
ز رخس تهمتن نامی است باقی  
لگامدار زمانه خردوان است  
شکستند جام زرین کهن را  
بجای شهد حنظل در دهان است  
سلاح دین و نور عقل و دانش  
اسیر فتنه زورآروان است

ز شرّ داعش وحشی و طالب  
دل پرداغ مردم خونچکان است  
چه می پرسی ز توفان دسایس  
فقط ترفند و جنگ سازمان است  
تجاوز زیر نام نوع دوستی  
نه پنهانی دگر، بلکه عیان است  
به زیر تیغ جلادان خونخوار  
گلوی کودک و پیر و جوان است  
صف آوارگان از شرق تا غرب  
توگویی از زمین تا آسمان است  
ز سوز ناله و آه یتیمان  
تمام عرش و کرسی درفغان است  
سر حلاج ها بر دار کردند  
دل خونین عاشق ارمغان است  
به دل گر عشق و مستی ها بمیرد  
جنازه از کران تا بیکران است  
اگر از دل برآید جذبۀ وصل  
نه از هستی نه از آدم نشان است  
شود ویران اگر نظم طبیعت  
زمین چون کوره آهنگران است  
خدا در لامکان دلگیر و تنها  
دگر ماشین سلطان جهان است

2014/11/16